

فصلنامه آینده پژوهی شهری

دوره ۱، شماره ۱، تابستان ۱۴۰۰

صص: ۵۴-۷۱

بررسی نقش مشارکت اجتماعی در زیست پذیری شهرها (نمونه موردی: شهر زاهدان)

زهره هادیانی، گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران
صدیقه سرگلزایی^۱، گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران
سجاد قاسمی، گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران
دیمین کاشفی دوست، گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران
سجاد پودینه، گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

چکیده

زیست پذیری به یک سیستم شهری که در آن به سلامت اجتماعی، کالبدی، روانی و ارتقاء کیفیت زندگی همه ساکنانش توجه شده است، اطلاق می‌شود. از طرفی موضوع مشارکت شهروندان در توسعه اقتصادی و اجتماعی شهرها که از چند دهه قبل در بررسی‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه شهری مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین جامعه‌ای زیست پذیر خواهد بود که به نیازهای افراد آن جامعه اعتنا دارد و به خواسته‌های آن‌ها احترام می‌گذارد و از مشارکت شهروندان در امور شهر غافل نمی‌ماند. هدف مقاله حاضر شناخت ارتباط بین مشارکت اجتماعی به عنوان یکی از مولفه‌های سرمایه اجتماعی با زیست پذیری شهری می‌باشد. برای نیل به این هدف از روش توصیفی-تحلیلی و از نوع پیمایشی و برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزار پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. جهت تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق از نرم افزار Spss، Gis، Super decision بهره گرفته شد. جامعه آماری شامل شهروندان مناطق پنج گانه زاهدان می‌باشد که ۳۸۴ نفر از ساکنان با روش نمونه‌گیری طبقه بندی شده توأم با تصادفی سیستماتیک انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفتند. نتایج حاصل از آزمون ضریب همبستگی پیرسون نشان دهنده همبستگی بالا بین مولفه‌های مشارکت اجتماعی و ابعاد زیست پذیری اجتماعی در مناطق پنجگانه شهر زاهدان می‌باشد که این امر بیانگر این مطلب است که هر چقدر مشارکت اجتماعی در بین شهروندان شهر زاهدان بیشتر باشد این شهر از نظر زیست پذیری اجتماعی در وضعیت بهتری قرار دارد. همچنین رتبه بندی مناطق شهر زاهدان بر اساس شاخص‌های زیست پذیری با مدل Copras و آزمون کروسکال والیس نشان می‌دهد که منطقه ۱ به عنوان یک منطقه کمابیش نوساز با توزیع متناسب کاربری اراضی و امکانات تفریحی و رفاهی، مشارکت و همبستگی بالای شهروندان، دسترسی مناسب به خدمات آموزشی و مراقبت‌های پزشکی، امنیت فردی و اجتماعی نسبتاً خوب به عنوان مطلوب‌ترین منطقه زاهدان و منطقه ۳ با بافت اسکان غیررسمی و آشفته، کمبود امکانات تفریحی، بهداشتی و پزشکی، امنیت پایین و نبود مشارکت بین شهروندان این منطقه محروم‌ترین و نامطلوب‌ترین منطقه به لحاظ زیست پذیری اجتماعی می‌باشد.

واژگان کلیدی: زیست پذیری اجتماعی، مشارکت اجتماعی، مناطق شهری، زاهدان

DOI: 10.30495/uf.2021.1933363.1007

رشد سریع شهرنشینی همگام با تغییرات اساسی در سبک و شیوه زندگی شهری متأثر از نظام سرمایه داری و ورود اتومبیل و دیگر تکنولوژی های جدید باعث بروز و ظهور مشکلات متعدد شهرنشینی و شهرسازی در تمامی ابعاد اجتماعی، اقتصادی، زیست محیطی و به ویژه کالبدی شهرها شده است (رضایی و ناجی، ۱۳۹۴: ۷۰). در عین حال افزایش جمعیت به همراه نسبت روزافزون شهرنشینی پیامدهای زیان باری برای شهرها در پی داشته است. تداوم این گونه رشد شهرنشینی با مشکلات اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و زیست محیطی بحران آفرین و هشدار بر ناپایداری کلانشهرها می باشد. در این میان مشکلاتی دیگر همچون انواع آلودگی ها، ترافیک مسائل و مشکلات روانی و غیره، کیفیت زندگی و به تبع آن زیست پذیری در کلان شهرها را به شدت کاهش می دهد. در دهه های اخیر به موازات پارادایم های توسعه پایدار و توسعه پایدار شهری ایده ارتقای کیفیت زندگی که خود موجبات زیست پذیر بودن شهرها را موجب می شود جای خود را در ادبیات برنامه ریزی شهری باز کرده است. توسعه پایدار شهری طی دهه های اخیر به تدریج به الگو واره ای نوین و مسلطی در ادبیات نظری و علمی رایج در باب توسعه و برنامه ریزی شهری تبدیل شده است. این معنا اگر چه ناظر به برداشت ها و تفسیرهای گوناگون است اما در مجموع بر پایداری و استمرار توسعه برای همگان و نسل های آینده طی زمان و بر همه جانبه گری ابعاد پیچیده اقتصادی، اجتماعی، کالبدی و زیست محیطی فرایند توسعه در سطح یک شهر تاکید دارد (رهنمایی و پور موسوی، ۱۳۸۵: ۱۷۸). امروزه مهمترین اصل در شهرها، شهروند و کیفیت زندگی در شهر است. برای همین نیازهای اصلی شهروند امروزه علاوه بر نیازهای پایه ای، سرمایه اجتماعی شهر است به عبارتی دیگر تا زمانی که شهر برای نیازهای مذکور شهروند برنامه و راهبردی نداشته باشد در هیچ یک از اهداف موفق نیست به دیگر سخن تمام برنامه ها و ایده ال ها تحت تاثیر شاخص زیست پذیری شهری یا همان کیفیت زندگی تجربه شده در شهر خواهد بود (مویدی، ۱۳۹۲: ۲).

زیست پذیری، به یک سیستم شهری که در آن به سلامت اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و روانی همه ساکنانش توجه شده است اطلاق می شود. این کیفیت درباره فضاهای شهری مطلوب که غنای فرهنگی را انعکاس می دهند، می باشد. اصول کلیدی که به این مفهوم استحکام می بخشد شامل برابری، عدالت، امنیت، مشارکت، تفرج و قدرت بخشیدن می باشد (Cities Plus, 2003: 241). از میان این اصول کلیدی که زیست پذیری را استحکام می بخشد مشارکت مهم ترین اصل می باشد. از آنجایی که امروزه در شهرها چالش های جدیدی گریبان گیر شهر شده است که در کنار روند شتابان افزایش جمعیت و تقاضا برای منابع و خدمات، لزوم تأمل و تغییر در نوع مناسبات با مردم و محیط را ضروری ساخته است (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۶)؛ که عمدتاً موضع گیری نسبت به تحولات شهری از نگاه سنتی، شیوه عقلانی و دولت محوری مدیریت هست که با دید بحران به این تاملات و تغییر نگرش در مناسبات می نگرد (Destatte, 2010: 86). لذا با توجه به مشکلات موجود در شهرها و نظام های مدیریتی موجود و لزوم مواجه و حل مشارکتی آنها، از دهه ۱۹۸۰ فرضیه غالب مدیریتی آن زمان، یعنی اقتدار کافی دولت ها برای اداره امور به خطر افتاد که در این روند دو عامل مهم تاثیرگذار بود. تاثیر تفکر اقتصادی نئولیبرال که طرفدار کاهش نقش دولت تا کمترین حد ممکن بود و ظهور جامعه مدنی و نهضت های اجتماعی که تقاضا برای افزایش مشارکت سیاسی و به نوعی دمکراتیک سازی در امور را خواستار بودند (Rakodi, 2003: 86). امروزه رویکرد مشارکتی هم به عنوان مبنای تصمیم سازی و

هم به عنوان شیوه ای برای دست یابی به فعالیت و همکاری مشترک در روند بهسازی زندگی فردی و جمعی، یکی از لوازم جامعه مدنی و برنامه ریزی دموکراتیک محسوب می شود. از مهمترین آثار مشارکت در فرایند برنامه ریزی و مدیریت می توان به ایجاد علاقه و اعتماد در مردم برای توسعه و پیشرفت، تقویت همبستگی اجتماعی و روحیه همکاری و همدلی، استفاده بهینه از منابع و امکانات عمومی و خصوصی و کاهش تمرکز گرایی اشاره کرد (مهدیزاده و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۱۶).

در بین کلانشهرهای ایران، کلانشهر زاهدان نیز به مانند بسیاری از کلانشهرهای دنیا با چالش های اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی بسیاری رو به رو است که این چالش ها مسائل متعددی برای آن ایجاد کرده است. همانطور که گفته شد از جمله مؤلفه هایی که می تواند با این مسائل ارتباط داشته باشد؛ مشارکت شهروندی بوده که یکی از مولفه های مهم سرمایه اجتماعی می باشد. بر این اساس تحقیق حاضر به بررسی نقش مشارکت اجتماعی در زیست پذیری شهر زاهدان^۱ پرداخته تا به این سوالات پاسخ دهد که مشارکت اجتماعی چه نقشی در شاخص های زیست پذیری شهر زاهدان دارد؟ و مناطق پنجگانه شهر زاهدان از نظر زیست پذیری شهری چگونه می باشند؟ در این راستا فرضیاتی چون به نظر می رسد مشارکت اجتماعی موجب افزایش زیست پذیری شهر زاهدان می شود. و به نظر می رسد مناطق پنجگانه شهر زاهدان از نظر زیست پذیری شهری با یکدیگر اختلاف دارند. مطرح شده است.

پیشینه پژوهش

در اروپا مطالعات مرتبط با ارائه تعریف در خصوص شهر زیست پذیر حداقل به سال ۱۹۷۵ باز می گردد زمانی که مجله Landscape Architecturi مجموعه ای از مقالات کوتاه متخصصان و دانشگاهیان را در خصوص ایجاد شهرهای زیست پذیر منتشر کرد، هر چند که در هیچ یک از این مقالات نویسندگان واژه زیست پذیری را مستقیماً به کار نگرفتند. اما مقالات در خصوص مسائل شهری حال حاضر و راه های برای تغییر شهر مرکزی به محیط های جذاب، طبیعت زیبا در داخل جنگلی از بتن و ... بودند و هر یک از آنها بر اساس یک ایده شخصی به دنبال دستیابی به پاسخی برای این پرسش بود "که چه چیز شهر خوب را ایجاد می کند" (Larice, 2005: 120). آرزوی توصیف و تشریح "شهر خوب" با استفاده از تئوری های هنجاری، زیست پذیری را تا اواسط دهه ۱۹۸۰ هدایت می کرد. محققانی که رویکردهای تجربی و هنجاری را برای تشریح زیست پذیری به کار می گرفتند عمدتاً چهره های برجسته دانشگاهی و نظریه پردازان را در برمی گرفت که از تجارب فردی، مشاهده، تحقیقات تجربی، نمونه های موردی و ... به عنوان ابزاری برای فهم مکان های زیست پذیر استفاده می کردند تاکنون در مورد زیست پذیری شهری بررسی های در سطح جهانی صورت گرفته است که در زیر به نمونه های از آنها اشاره شده است:

چارلز لاندردی در مقاله ای به عنوان "سرزندگی شهری: منبع جدیدی از رقابت شهری"، نه معیار موثر را برای شناسایی یک شهر زیست پذیر بر می شمارد که عبارتند از: تراکم مفید افراد، تنوع، دسترسی، ایمنی و امنیت، هویت و تمایز، خلاقیت، ارتباط و تشریک مساعی، ظرفیت سازمانی و رقابت. او معتقد است که امروزه شهرها دچار بحران های

^۱ بر اساس آخرین سرشماری (۱۳۹۵) جمعیت کلانشهر زاهدان ۵۸۷۷۳۰ نفر می باشد که دوازدهمین شهر پرجمعیت کشور به شمار می آید.

شده‌اند که خروج از این بحران‌ها به سختی اتفاق می‌افتد. او تاکید می‌کند که برای داشتن شهری سالم و به دور از هیاهو باید نه معیار بالا را در صدر دست یابی به برنامه های شهری قرار داد (Landry, 2000: 34).

برنامه ریزی منطقه ای کلانشهر ونکوور که به عنوان پیشرو در بررسی و ارزیابی زیست پذیری در جهان شناخته می‌شود، پس از مطالعات جامع بر روی زیست پذیری کلانشهر ونکوور به این نتیجه می‌رسد که اصول مبنایی و ریشه ای زیست پذیری در سکونتگاه های انسانی دسترسی، برابری و مشارکت است. بر این مبنا معتقد است که سکونتگاه زیست پذیر جایی است که امکان دسترسی به زیرساخت‌ها (حمل و نقل، ارتباطات، آب و بهداشت) غذا، هوای پاک، مسکن مناسب، شغل مناسب و مورد علاقه، فضای سبز و پارک‌ها را برای همه شهروندان مهیا سازد (Timmer & Seymour, 2005: 108). اما بررسی زیست پذیری شهری در کشور ما موضوعی جدید می‌باشد که از سال ۱۳۸۹ به آن توجه شده است و تا کنون دو بررسی در مورد زیست پذیری سکونتگاهی انجام شده است که اولی مربوط به رساله دکتری آقای علیرضا بندر آباد است که با عنوان "تدوین اصول الگوی توسعه فضایی و شکل شهر زیست پذیر ایرانی؛ مطالعه موردی مناطق ۱، ۱۵ و ۲۲ شهر تهران" است که در گروه شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸ انجام شده پذیرفته شده و دفاع شده است. بر این اساس نتایج به دست آمده از تحلیل های انجام گرفته در این رساله مؤلفه های تأثیرگذار بر تغییر شکل شهر شامل سیاست‌های مدیریت شهری، بستر طبیعی، الگوی تاریخی، فعالیت اقتصاد شهری و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی به عنوان بنیان‌های پشتیبانی کننده از یک شکل زیست پذیر شناسایی شدند.

دومین پژوهش در حوزه زیست پذیری سکونتگاهی مربوط به رساله دکتری آقای محمدمین خراسانی می‌باشد که با عنوان "تعیین زیست پذیری روستاهای پیرامون شهری با رویکرد کیفیت زندگی مطالعه موردی شهرستان ورامین" است که در گروه جغرافیا و برنامه ریزی روستایی دانشگاه تهران در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۹۱ انجام شده پذیرفته و دفاع شده است. نتایج به دست آمده از تحلیل‌های انجام گرفته در این رساله نشان می‌دهد که زیست پذیری در مجموع در این روستاها در شرایط متوسط است. همچنین ابعاد اقتصادی و اجتماعی زیست پذیری در سطح متوسط و بعد زیست محیطی در وضعیت نامطلوب است. همچنین نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بین روستاهای مورد مطالعه از نظر سطح زیست پذیری تفاوت معناداری مشاهده می‌شود. یافته های تحقیق بیانگر این نکته است که زیست پذیری این روستاها تحت تأثیر عوامل مکانی فضایی قرار دارد.

کوو و همکارانش^۱ (۲۰۰۸) در کشور تایوان تحقیقی تحت عنوان «مشارکت اجتماعی و رضایت از زندگی با رویکرد سرمایه‌ی اجتماعی جوانی» انجام داده‌اند. در این تحقیق از نظریه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی برای کشف روابط علی و معلولی بین اعتماد و کنش متقابل اجتماعی و مشارکت اجتماعی با یکدیگر و با کنش متقابل خانوادگی رضایت از زندگی استفاده شده است. افراد مورد مطالعه، دانش آموزان دبیرستانی بوده‌اند که نظرات تعداد ۲۷۵۷ نفر از آنها مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان داده که کنش متقابل مطلوب در خانواده در اعتماد اجتماعی سطح بالا اثر دارد. به‌علاوه، شناخت اعتماد اجتماعی بالا منجر به برخورداری از شبکه‌ی اجتماعی مطلوب می‌شود. همچنین اعتماد اجتماعی بالا، مشارکت اجتماعی را افزایش می‌دهد. کنش متقابل اجتماعی مطلوب در خانواده، بر رضایت از زندگی

می‌افزاید و شبکه‌ی اجتماعی مطلوب، رضایت از زندگی را ارتقا می‌دهد. در نهایت، مشارکت اجتماعی، افراد را به رضایت از زندگی ترغیب میکند (خلیفه، ۱۳۸۷: ۳۷).

مالنی لواس و همکاران^۱ (۲۰۱۰) در تحقیقی با عنوان «سطح پیشرفت و رضایتمندی با مشارکت اجتماعی سالمندان: در ارتباط با کیفیت زندگی و بهترین همبستگیها»، ضمن آزمایش همبستگیهای نسبی مربوط به سطح پیشرفت و رضایتمندی با مشارکت اجتماعی، به بررسی این پرسش پرداخته‌اند که کیفیت زندگی، بیشتر با رضایتمندی و مشارکت اجتماعی در ارتباط است یا با سطح پیشرفت و مشارکت اجتماعی؟ بر پایه‌ی نتایج این تحقیق، همبستگی‌های بین کیفیت زندگی و سطح پیشرفت و رضایتمندی با مشارکت اجتماعی، تفاوتی نشان نداده‌اند؛ هرچند بهترین همبستگیهای سطح پیشرفت و رضایتمندی با مشارکت اجتماعی، متفاوت بوده‌اند. بیشترین سطح پیشرفت مشارکت اجتماعی به‌وسیله‌ی سن جوانتر، سطح فعالیت پایدار مشاهده شده، نبود اتفاق تنش‌زای اخیر، بهزیستی بهتر، سطح فعالیت بیشتر و موانع کمتر در محیط فیزیکی و توانایی تحرک و دسترسی، بهتر تبیین میشود. همچنین رضایتمندی بیشتر با مشارکت، به‌وسیله‌ی سطح فعالیت پایدار مشاهده شده، سلامتی خود ادراکی بهتر، بهزیستی بهتر، سطح فعالیت بیشتر و تسهیل‌کننده‌های بیشتر در حمایت اجتماعی و گرایشها، بهتر تبیین می‌گردد.

در پژوهشی که در سال ۱۳۹۶ توسط شاطریان و حیدری سورشجانی تحت عنوان " بررسی و تحلیل میزان مشارکت اجتماعی شهروندان (مطالعه موردی: شهر برزک) کار شده است، مشخص شد که بین متغیر میزان تمایل به مشارکت با متغیرهای اعتماد اجتماعی، احساس تعلق مکانی و رضایتمندی از خدمات شهری ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

نتایج آزمون رگرسیون هم حاکی از آن است که در بین متغیرهای یاد شده متغیر تعلق مکانی با وزن رگرسیونی ۰/۴۰ بیشترین اثر را در متغیر مشارکت اجتماعی تبیین می‌نماید.

در پژوهشی که در سال ۱۳۹۶ توسط نیکخواه و احمدی با عنوان « بررسی عوامل فرهنگی - اجتماعی موثر بر مشارکت اجتماعی شهروندان شهر بندرعباس» به این نتیجه رسیدند که بین متغیرهای اعتماد اجتماعی، احساس تعلق اجتماعی، مسؤلیت‌پذیری اجتماعی، احساس بی‌قدرتی، سن، سطح تحصیلات، وضعیت شغل و درآمد با مشارکت اجتماعی شهروندان، رابطه وجود دارد اما بین جنس، وضعیت تأهل و وضعیت بومی بودن با مشارکت اجتماعی شهروندان رابطه‌ای دیده نمی‌شود. همچنین پاسخگویان از نظر ذهنی، دارای آمادگی نسبتاً بالایی بوده اما به لحاظ عینی و عملی، مشارکت بسیار پایینی داشته‌اند. بنابراین به طور کلی میزان مشارکت اجتماعی شهروندان بندرعباس در حد نسبتاً پایینی بوده است.

افضلیان سلامی و همکاران نیز در سال ۱۳۹۸ در پژوهش خود با عنوان « بررسی مشارکت اجتماعی و عوامل موثر بر آن در شهرستان خواف» به این نتیجه رسیدند که میانگین مشارکت اجتماعی پاسخگویان در حد متوسط است و متغیرهای استفاده شده در این تحقیق توانسته‌اند ۳۱٪ از واریانس متغیر وابسته را تبیین کنند. از بین عوامل موثر بر مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی و تحصیلات بیشترین تأثیر و مذهب و احساس بی‌قدرتی کمترین تأثیر را داشته‌اند. در این تحقیق تأثیر اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، عام‌گرایی، آینده‌گرایی و سنت‌گرایی بر مشارکت اجتماعی، معنادار بوده و تأثیر سن، مذهب و احساس بی‌قدرتی بر مشارکت اجتماعی معنادار نبوده است. همچنین، در مدل تحلیل مسیر که با

¹ Me 1anie Levasseur et al

نرم افزار لیزرل رسم شده است، آثار مستقیم و غیرمستقیم اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، عام گرایی، آینده گرایی، سنت گرایی و تحصیلات توانسته اند ۴۰٪ از تغییرات مشارکت اجتماعی را تبیین کنند.

مبانی نظری پژوهش

واژه Livability از فعل آلمانی *Leben* به معنای زندگی کردن، زندگی داشتن و یا ایجاد زندگی برای کسی و یا زندگی کردن در یک مکان مقطعی است (Oxford English Dictionary, 1998: 8). وجود واژه *Live* یا زندگی در ساخت این واژه سبب شده که این واژه بیش از هر چیز مفهومی بیولوژیکی به خود بگیرد و استفاده از این واژه به مفهوم بیولوژیکی آن - اینکه چیزی قابل زندگی باشد- حداقل به اوایل قرن ۱۷ میلادی و در صنایع جوجه کشی باز می گردد که نشانگر احتمال تولید جوجه از تخم مرغ بود. علاوه بر کاربرد بیولوژیکی استفاده از این واژه از پیشینه مشخص فرهنگی - اجتماعی نیز برخوردار است. از جمله ادبیاتی که از زیست پذیری به عنوان صفت برای یک مکان مناسب و در خورشان زندگی یاد کرده اند. رمان *جین آستن*، پارک منسفیلد است که در آن قابلیت زندگی (زیست پذیری) به عنوان فهمی هنجاری و درک طبقاتی از زندگی خوب به کار گرفته شده بود (Laric, 2005: 36). این جهت گیری طبقاتی از زیست پذیری، بعدها در حوزه مطالعات شهری در کار ارزشمند پیتز ایوانز (۲۰۰۵) با عنوان شهرهای زیست پذیر نیز دیده می شود. او با استفاده از درکی طبقاتی از زیست پذیری کاربرد آن را در کشورهای در حال توسعه در ارتباط با رفع نیازهای ابتدایی و رفاه عمومی دانسته که بسیار متفاوت با آن چیزی است که خواص در کشورهای پیشرفته از آن درک می کنند. چرا که در این کشورها، رفع این نیازها به سادگی از طریق خرج سرمایه شخصی امکان پذیر است (Laric, 2005: 37).

زیست پذیری یک معنای کلی است که با تعدادی از مفاهیم و اصطلاحات دیگر مانند پایداری، کیفیت زندگی، کیفیت مکان و اجتماعات سالم در ارتباط است (Norris & Pittman, 2000: 26). اگرچه تعاریف زیست پذیری از یک اجتماع به اجتماع دیگر متفاوت است، می توان از اهداف برنامه ریزی اجتماعی برای ایجاد معیارهای بومی زیست پذیری بهره گرفت. زیست پذیری غالباً برای تعریف ابعاد مختلف اجتماع و تجربه های مشترکی که آن را شکل می دهند، به کار گرفته می شود. زیست پذیری بر روی تجربه انسان از مکان تمرکز نموده و این تجارب را در ظرف زمانی و مکانی مشخص در نظر می گیرد (<http://www.camsys.com/kb experts-livability>).

می توان گفت که نظریه زیست پذیری نخستین بار بر مبنای کار آبراهام مازلو (۱۹۷۰) بر روی نیازهای انسانی شکل گرفت. هرم سلسله مراتب نیازهای مازلو که توسط روانشناس نامی آمریکا مطرح شد در میان بینش های حاصل از جنبش روابط انسانی در مدیریت مقارن با دوران رکود اقتصادی بزرگ غرب از اهمیت ویژه برخوردار بوده و نظریه ای بنیادین محسوب می شود (Radcliff, 2001: 940). به اعتقاد مازلو نیازهای آدمی از یک سلسله مراتب برخوردارند که رفتار افراد در لحظات خاص تحت تأثیر شدیدترین نیاز قرار می گیرد. هنگامی که ارضای نیازها آغاز می شود، تغییری که در انگیزش فرد رخ خواهد داد بدین گونه است که به جای نیازهای قبل، سطح دیگری از نیاز، اهمیت یافته و محرک رفتار خواهد شد. نیازها به همین ترتیب تا پایان سلسله مراتب نیازها اوج گرفته و پس از ارضاء، فروکش کرده و نوبت به دیگری می سپارند (tweed et al, 2007: 64). بر اساس این هرم انسانها در درجه اول سعی دارند احتیاجات پایه ای

خود را برطرف سازند و بعد نیازهای لایه های بالاتر. احتیاجات فیزیولوژیک و اساسی انسان شامل نیازهای حیاتی او می باشد مثل هوا، غذا، آب، گرما، سلامت، خواب و ارضای تمایلات جنسی. بر روی این پایه لایه امنیت قرار گرفته است که مثلاً شامل احتیاج به منزل، کار، قانون، بیمه، خدمات اجتماعی، نظم و امنیت، اخلاقیات، امنیت مالی، برنامه ریزی زندگی و آینده سازی می باشد. لایه سوم شامل عوامل تعلقات روحی است: احتیاج به دوست، همسر، عشق، همسایه، ارتباط با دیگران، تیمار و پرستاری که در این لایه قرار می گیرند. لایه چهارم شامل عوامل احترام و قدر دانی است مثلاً احترام، اعتماد، موفقیت، مقام، پیروزی، قهرمانی، رفاه اجتماعی و حتی قدرت و ثروت. بالاترین لایه، لایه تحقق خویشتن است که شامل فردیت، پرورش استعداد، از خود گذشتگی، بزرگواری، هنر، فلسفه، اعتقادات، فقدان تبعیض و مواردی از این دست می باشد. سه لایه پایینی لایه رفع کمبودها هستند به این معنی که رفع احتیاجات این سه لایه اگرچه موجب احساس رضایت انسان می گردد، اما او را ترغیب به حرکت و پیشرفت نمی کند. مثلاً با خوردن آب تشنگی برطرف می شود اما شخص درصدد بیشتر خوردن آب نمی افتد. لایه چهارم و پنجم قشر احتیاجات به پیشرفت هستند اینها نیازمندی های هستند که هرگز برطرف نمی شوند. هرم مازلو برای تجزیه و تحلیل عوامل حرکت انسانها به وجود آمد و برای پشتیبانی از برطرف کردن نیازمندی ها. این هرم حکم یک خط مشی را برای مسئولین امور اجتماع دارد تا بتواند با در نظر گرفتن اولویت های مختلف احتیاجات مردم، قوای خود را برای پیشبرد وضع اجتماعی به صورت عاقلانه روی نکات گوناگون تقسیم کند. نیازهای بالاتر فقط آنگاه مطرح می شوند که نیازهای پایین برطرف گشته باشند. نکته جالب این است که با رفع احتیاجات چهار قشر پایین انسان چیز به خصوصی حس نمی کند. در حالی که برطرف نشدن یکی از آن نیازها موجب نگرانی و تشویق بسیار او می تواند بشود. محرک های انسان به پیشرفت و معراجش در بالاترین لایه قرار دارند. در این قشر احتیاجاتی از قبیل نیاز به شناخت بیشتر و دانش وسیع تر، کشش به سوی زیبایی، نیل به مقامات متعالی و کوشایی برای به حرکت درآوردن تمام نیروهای درونی خویش قرار گرفته اند. افرادی که بیشتر نیازهایشان در این قشر قرار گرفته باشد به عواملی همچون هوشیاری، صداقت، آزادی و اعتماد ارزش فوق العاده می نهند (حسنلی، ۱۳۷۸: ۴۶).

این نظریه در حوزه مباحث کیفیت زندگی به طور کلی توسط رووت وینهوون توسعه پیدا کرده است. کسی که توسعه دهنده این دیدگاه است معتقد است که احساس عمومی مردم منجر به زندگی بهتری برای آنها می شود، زمانی که در اجتماعات بهتر و زیست پذیر تری زندگی می کنند. وی معتقد است این که دقیقاً چه اجتماعی زیست پذیر تر است کاملاً روشن نیست، اما قدر مسلم این است که مردم در اجتماعاتی که نیازهایشان بهتر برآورده گردد شادتر و راضی تر هستند (Radcliff, 2001: 940).

بستر حضور و گسترش ایده زیست پذیری را می توان آمریکا دانست. آنچه که بیش از همه در این بستر جغرافیایی واجد توجه است درهم تنیدگی سیاست گذاری های مقیاس کلان با این مفهوم برنامه ریزی محیطی است که سیر تاریخی آن را می توان این گونه جستجو کرد. واژه شهرهای زیست پذیر برای اولین بار در سال ۱۹۷۰ توسط اداره ملی هنرها به منظور دستیابی به ایده های برنامه ریزی شهری مدنظر آنان و به دنبال آن توسط سایر مراکز و سازمان های تحقیقاتی نظیر اداره حفاظت محیطی که مطالعات گسترده ای در خصوص زیست پذیرترین شهرهای آمریکا انجام داده است، به کار گرفته شد. به دنبال آن نفوذ، این واژه در ادبیات مرتبط با این حوزه را می توان در سال ۱۹۷۵ در نوشته های ویلیام مارلین

در خصوص مکان‌های زیست پذیر در مجلات *Monitor Christian Science* و *Saturday Review* جستجو کرد که سبب شد تا چندی بعد شهردار وقت آتلانتا شهرهای زیست پذیر را سنگ بنای سیاست شهری معرفی نموده و به این ترتیب این واژه را به نظام سیاسی و تصمیم‌گیری وارد نماید (Nulty, 1998: 200).

یکی از ابعاد مهم سرمایه اجتماعی مشارکت می باشد. واژه ی مشارکت از حیث لغوی به معنای درگیری و تجمع برای منظوری خاص می باشد. در مورد معنای لغوی آن بحث های فراوانی شده است ولی در مجموع می توان جوهره اصلی آن را درگیری، فعالیت و تأثیرپذیری دانست (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۱۵). مشارکت مردم به معنای شرکت داوطلبانه و ارادی آنها در فرایند توسعه است (ابراهیم زاده، ۱۳۷۷: ۱). مشارکت مردم در روند توسعه از چنان اعتباری برخوردار است که توسعه را معادل مشارکت دانسته اند (ابراهیم زاده، ۱۳۷۷: ۲). مشارکت کردن به معنی سهم در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و با آن همکاری داشتن است. به همین جهت از دیدگاه جامعه شناختی باید بین مشارکت به معنی حالت یا وضع (امر شرکت کردن) و مشارکت به عنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت) تفاوت قائل شد. مشارکت در معنای دوّم از تعلق به گروه خاصی داشتن و سهم داشتن در هستی آن خبر می دهد و معنای شرکت فعالانه در گروه را می رساند و به فعالیت اجتماعی انجام شده نظر دارد (سعیدی رضوانی و کاظمیان، ۱۳۸۱: ۳۳ و ۳۲).

گائوتری^۱ معتقد است تلاش برای مشارکت مستلزم تغییر حالت ذهنی و روانی در همه سطوح است. همین تغییر امکان برقراری روابط انسانی و اجتماعی جدیدی را موجب می شود. در واقع، در قالب فرایند اجتماعی کردن و درونی کردن باید ارزشها و ایده های مربوط به مشارکت را به طور عمیقی درونی و نهادی نمود. گائوتری معتقد است که مشارکت باید از درون جامعه برخیزد و از بیرون میتواند مورد حمایت قرار گیرد. برای درونی ساختن مشارکت باید از بنیادها و محمل های مشارکت غیررسمی که در جوامع وجود دارند، بهره گرفت (ساروخانی و امیرپناهی، ۱۳۸۵: ۴۵).

بطور خلاصه مشارکت مردم عبارت است از: فرایند اساسی که در طی آن مردم بطور عاقلانه و با آگاهی، اراده و رغبت با قبول گوشه ای از مسؤلیت آن بطور گروهی سعی در ارضای نیازهای روحی، روانی، فردی و گروهی دارند و در جهت رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده بر اساس نیازهای واقعی اولویت بندی شده با در نظر گرفتن امکانات و محدودیت ها جهت یافتن هویت فردی و جمعی در جامعه تلاش می کنند. حال اگر محدوده مشارکت را در شهر در نظر گرفته و نوعی از برنامه ریزی فرایندنگر با چارچوب مشارکتی را مدنظر قرار دهیم و عاملی چون عدالت اجتماعی، قانون، توسعه پایدار و ... را در آن دخیل کنیم؛ برنامه ریزی مشارکتی را خواهیم داشت (Fainstein, 1996: 20).

به طور کلی دو رویکرد عمده ی نگرش خرد و نگرش کلان را در دیدگاهها و نظریه های مشارکت میتوان تشخیص داد؛ در سطح خرد، بر انگیزه ها، گرایشها و رفتارها تأکید می شود و در سطح کلان نیز زمینه ها، شرایط و عناصر ساختاری مورد توجه قرار می گیرند از این رو، مشارکت دارای دو بخش ذهنی و رفتاری است؛ بخش ذهنی، تمایلات و گرایشهای فردی و بخش رفتاری نیز فعالیت های داوطلبانه ی جمعی را مدنظر دارد (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۲۰).

وایدمان و فیمرز مدلی از نردبان مشارکت عمومی ارائه کرده اند که پله های آن از «حق همگانی برای دانستن» آغاز میشود و تا «مشارکت مردم در تصمیم نهایی» ادامه می یابد. در پله های دوم تا پنجم نیز آگاهی دادن به عموم، حق عمومی

¹ Gaotri

اعتراض و مخالفت ورزیدن، مشارکت مردم در بیان نکات خاص و مورد توجه، ایفای نقش تعیین دستور کار و مشارکت مردم در ارزشیابی خطرها و توصیه‌ی راهکار، قرار دارند (نیکخواه و احمدی، ۱۳۹۶: ۱۶۲).

مقیاس مشارکت اجتماعی چاپین، مقیاس کلی مشارکت در انواع و اقسام سازمانهای ارادی (داوطلبانه) - حرفه‌ای، مدنی و اجتماعی است و در جایی به کار می‌رود که الگوی کلی مشارکت، متغیر مهمی به‌شمار می‌آید. متغیر مورد سنجش در این مقیاس، میزان مشارکت فرد یا خانواده در گروه‌ها و مؤسسات اجتماع است (میلر^۱، ۱۳۸۰: ۴۹۴). این مقیاس که در اواخر قرن بیستم ایجاد شد، جزئی از معیار اندازه‌گیری وضعیت اجتماعی-اقتصادی محسوب می‌شود. بی‌شک، بخش مهمی از تحقیقات انجام شده در زمینه‌ی انجمن‌های داوطلبانه - به‌ویژه تحقیقاتی که در جوامع روستایی انجام شده‌اند - از مقیاس مشارکت اجتماعی چاپین به‌عنوان تعریف عملیاتی مشارکت، بهره برده‌اند. این مقیاس شامل پنج جزء است: ۱. عضویت؛ ۲. انجام فعالیت؛ ۳. کمک مالی و همکاری؛ ۴. عضویت در کمیته‌ها؛ ۵. صاحب مقام (ایوان^۲، ۱۹۵۷: ۱۴۸).

روش پژوهش

با توجه به مؤلفه‌های مورد بررسی و ماهیت کاربردی پژوهش، روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی می‌باشد. شاخص‌های مورد بررسی در این پژوهش، شاخص‌های زیست پذیری اجتماعی و مشارکت اجتماعی می‌باشد. اطلاعات مورد نیاز پژوهش به دو شیوه کتابخانه‌ای (کتاب، آمارنامه و نقشه) و میدانی (پرسشنامه و مشاهده) گردآوری شده است. شاخص‌های زیست پذیری اجتماعی براساس نظرخواهی از کارشناسان اولویت بندی شده و وزن نهایی هریک از شاخص‌ها با استفاده از مدل ANP محاسبه شده است و در نهایت با مدل copras مناطق به لحاظ شاخص‌های زیست پذیری سطح‌بندی شده‌اند. برای مقایسه ابعاد زیست پذیری اجتماعی و مشارکت اجتماعی در مناطق پنجگانه شهر زاهدان از آزمون کروسکالوالیس استفاده شده است. جامعه آماری ۵ منطقه شهرداری زاهدان می‌باشد. روش نمونه‌گیری در این پژوهش نمونه‌گیری طبقه بندی شده می‌باشد. برای انتخاب عناصر هر یک از طبقات از فن نمونه‌گیری تصادفی استفاده شد. شهر زاهدان، دارای پنج منطقه می‌باشد، لذا برای هر منطقه حجم نمونه با فرمول کوکران محاسبه شد. حجم کلی نمونه برای کل شهر $(n = \frac{Nt^2s^2}{Nd^2 + t^2s^2})$ ۳۸۴ نفر می‌باشد. سپس با طراحی پرسشنامه زیست پذیری اجتماعی و مشارکت اجتماعی زیست پذیری اجتماعی هر منطقه بر اساس مشارکت اجتماعی مشخص گردید (جدول ۱).

جدول (۱): مشخصات مناطق شهری زاهدان بر اساس سرشماری ۱۳۹۵

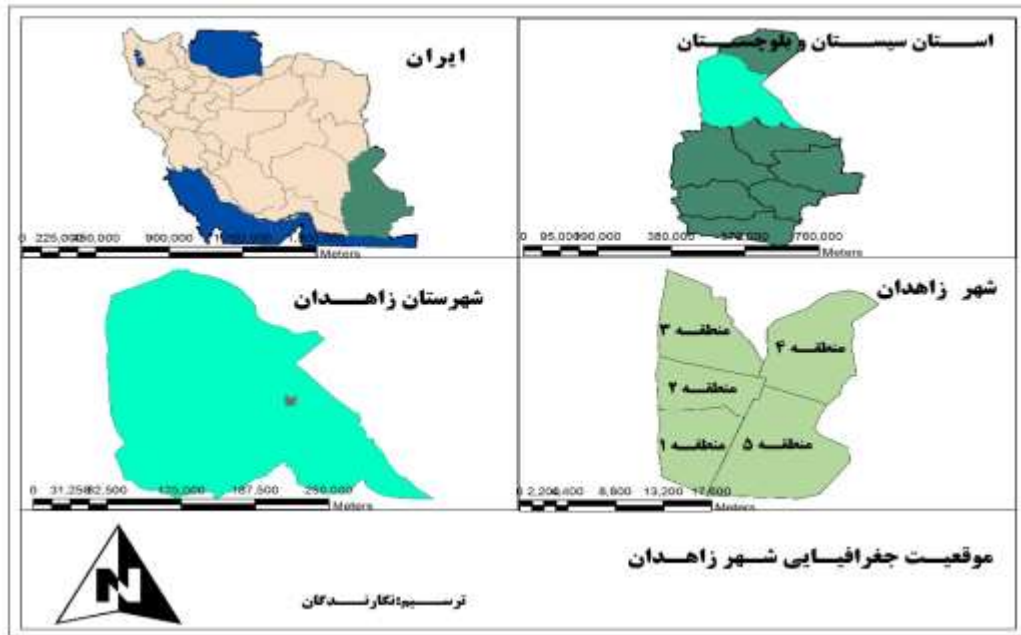
شرح	جمعیت	خانوار	بعد خانوار	حجم نمونه
منطقه ۱	۱۱۵۳۳۸	۲۴۰۰۳	۴,۷	۷۵
منطقه ۲	۱۱۶۴۵۵	۲۵۸۹۳	۴,۴	۷۶
منطقه ۳	۱۲۲۵۴۱	۲۱۸۲۱	۵,۵	۸۰
منطقه ۴	۱۱۶۹۹۸	۱۹۴۰۲	۵,۹	۷۷
منطقه ۵	۱۱۶۳۹۸	۲۹۱۹۸	۳,۹	۷۶
شهر زاهدان	۵۸۷۷۳۰	۱۱۷۳۷۰	۴,۹	۳۸۴

منبع: شهرداری مرکزی شهر زاهدان، ۱۳۹۵

¹ Miler

² Evan

شهر زاهدان مرکز استان سیستان و بلوچستان بعنوان بزرگ ترین استان کشور است. شهرستان زاهدان از شمال به سیستان و از غرب به استان کرمان، از شرق به پاکستان و از جنوب به شهرستان خاش محدود می شود (ابراهیم زاده و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۲۹). بر اساس سرشماری ۱۳۹۵، ۵۸۷۷۳۰ نفر جمعیت دارد. مساحت شهر زاهدان ۸۱۲۳ هکتار است که حدود ۲۰ درصد یعنی ۱۳۲۵ هکتار آن بافت فرسوده با قدمت بیش از ۳۰ سال می باشد. قسمت های جنوب و جنوب غربی این شهر دارای ارتفاع بلندی بوده در حالیکه با حرکت به سمت شمال ارتفاع آن کاهش می یابد. این شهر دارای ۵ منطقه شهری می باشد. در نقشه ۱ موقعیت جغرافیایی شهر زاهدان و منطقه بندی شهر نشان داده شده است.



نقشه (۱): موقعیت جغرافیایی زاهدان

در پژوهش حاضر به منظور بررسی رابطه بین مولفه مشارکت اجتماعی و زیست پذیری اجتماعی شهر از ابعاد و شاخص های یاد شده در جدول (۲) استفاده شده است. همچنین در شکل (۱) مدل مفهومی ارتباط بین مشارکت و مولفه های زیست پذیری اجتماعی، گویای ارتباط شماتیک دو متغیر نامبرده در مقاله است.

جدول (۲): ابعاد و گویه های زیست پذیری اجتماعی و مشارکت اجتماعی

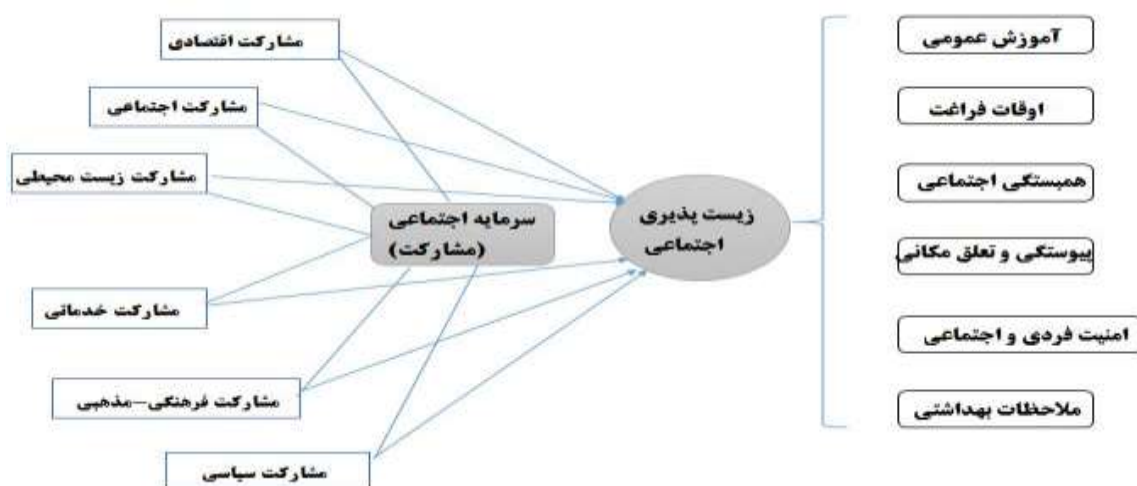
ابعاد	مولفه
آموزش عمومی	دسترسی دانشجویان و دانش آموزان به مراکز آموزشی، کیفیت تجهیزات آموزشی، دسترسی به مراکز آموزشی غیر دولتی، رضایت از کیفیت ساختمان های آموزشی، کیفیت ساختمان های آموزشی
تفریح و اوقات فراغت	دسترسی به کتابخانه های عمومی، دسترسی به اماکن مذهبی، دسترسی به اماکن فرهنگی، دسترسی به فضاهای فراغتی، ورزشی و تفریحی،
مشارکت و همبستگی	رضایت از احترام متقابل شهروندان، اعتماد به شورای شهر و شهرداری، رضایت از روحیه کار گروهی در بین شهروندان، مشارکت در تصمیم گیری های مربوط به امور شهر، مشارکت در انجام پروژه های عمرانی شهر، مشارکت در انجام پروژه های عمرانی شهر، مشارکت در انجام پروژه های

زیست پذیری اجتماعی

عمرانی شهر، ارتباط شهروندان با شوراهای شهر	
تمایل به زندگی در شهر، تمایل به سرمایه گذاری در شهر، رضایت از روابط همسایگی و خویشاوندی، امیدواری به بهبود شرایط زندگی، تعلق به مکان، محله، منطقه و شهر،	پیوستگی و تعلق مکانی
وقوع جرائم خشن (قتل و ...)، وقوع جرائم غیر خشن (دزدی و ...)، رضایت از امنیت عبور از جاده و خیابان از نظر سرعت، رضایت از امنیت تردد زنان و دختران در طی شبانه روز، رضایت از امنیت تردد سواره و پیاده در شهر،	امنیت فردی و اجتماعی
رضایت از دسترسی به بیمارستانها و درمانگاه ها، رضایت از بهداشت فردی و عمومی، رضایت از دسترسی به مراقبت های بهداشتی خصوصی و عمومی، رضایت از کیفیت دفع آب های سطحی،	ملاحظات و مراقبت های پزشکی و بهداشتی
مشارکت در فعالیت های اقتصادی، مشارکت در فعالیت های اجتماعی، مشارکت در فعالیت های زیست محیطی، مشارکت در فعالیت های خدماتی، مشارکت در انجمن های خیریه، مشارکت در صندوق های قرض الحسنه، مشارکت در گروه های ادبی و هنری، مشارکت در گروه ها و احزاب سیاسی، مشارکت در انجمن های علمی	مشارکت اجتماعی

سرمایه اجتماعی
(مشارکت)

ماخذ: نتایج تحقیق، ۱۴۰۰



شکل (۱): مدل مفهومی تحقیق

یافته های پژوهش

سنجش تاثیر مولفه های مشارکت اجتماعی در زیست پذیری شهر زاهدان

پس از توزیع پرسشنامه در بین جامعه نمونه و تکمیل آن توسط شهروندان نتایج مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در مرحله اول ارتباط مولفه های مشارکت اجتماعی در افزایش مولفه های زیست پذیری شهر زاهدان مشخص شد (جدول ۳).

جدول (۳): ارتباط مشارکت اجتماعی با ابعاد زیست پذیری اجتماعی شهر زاهدان با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب پیرسون	سطح معناداری
مشارکت اجتماعی	آموزش عمومی	۰/۹۸۷	۰/۰۰۰
	تفریح و اوقات فراغت	۰/۹۷۳	۰/۰۰۰
	مشارکت و همبستگی	۰/۹۸۵	۰/۰۰۰
	پیوستگی و تعلق مکانی	۰/۹۸۳	۰/۰۰۰
	امنیت فردی و اجتماعی	۰/۹۶۵	۰/۰۰۰
	ملاحظات و مراقبت های پزشکی و بهداشتی	۰/۹۷۸	۰/۰۰۰

بر اساس آزمون ضریب همبستگی پیرسون، رابطه معناداری در سطح ۹۹ درصد بین مولفه های مشارکت اجتماعی و ابعاد زیست پذیری اجتماعی در مناطق شهر زاهدان دیده می شود. ضریب همبستگی بدست آمده بین مشارکت اجتماعی و آموزش عمومی ۰/۹۸۷، مشارکت اجتماعی و تفریح و اوقات فراغت ۰/۹۷۳، مشارکت اجتماعی و مشارکت و همبستگی ۰/۹۸۵، مشارکت اجتماعی و پیوستگی و تعلق مکانی ۰/۹۸۳، مشارکت اجتماعی و امنیت فردی و اجتماعی ۰/۹۶۵ و مشارکت اجتماعی و ملاحظات و مراقبت های پزشکی و بهداشتی ۰/۹۷۸ می باشد. بدست آمدن ضریب همبستگی بسیار بالا بین مولفه های مشارکت اجتماعی و ابعاد زیست پذیری اجتماعی در مناطق پنجگانه شهر زاهدان نمایانگر این مطلب می باشد که هر چقدر مشارکت اجتماعی در بین شهروندان شهر زاهدان بیشتر باشد این شهر از نظر زیست پذیری اجتماعی در وضعیت بهتری قرار دارد در نتیجه فرضیه اول تحقیق تأیید می شود.

سطح بندی مناطق پنج گانه شهر زاهدان بر اساس وضعیت زیست پذیری اجتماعی

با توجه به مولفه های مشارکت اجتماعی وضعیت زیست پذیری مناطق پنجگانه شهر زاهدان با استفاده از مدل copras مورد سنجش و اولویت بندی قرار گرفت.

نتایج نشان می دهد که منطقه ۱ دارای کیفیت مطلوب و منطقه ۳ دارای نامطلوب ترین کیفیت زیست پذیری اجتماعی می باشد به عبارتی دیگر منطقه ۱ به عنوان یک منطقه کمابیش نوساز با توزیع متناسب کاربری اراضی و امکانات تفریحی و رفاهی، مشارکت و همبستگی بالای شهروندان، دسترسی مناسب به خدمات آموزشی و مراقبت های پزشکی، امنیت فردی و اجتماعی نسبتاً خوب به عنوان مطلوب ترین منطقه زاهدان و منطقه ۳ با بافت اسکان غیررسمی و آشفته، کمبود امکانات تفریحی، بهداشتی و پزشکی، امنیت پایین و نبود مشارکت بین شهروندان این منطقه محروم ترین و نامطلوب ترین منطقه به لحاظ زیست پذیری اجتماعی رتبه بندی شد. لذا با توجه به امتیاز کوپراس بین مناطق شهر زاهدان از لحاظ شاخص های زیست پذیری اجتماعی تفاوت و نابرابری وجود دارد (جدول ۴).

جدول (۴): وضعیت مناطق پنج گانه در مولفه های زیست پذیری اجتماعی با مدل Copras

رتبه	منطقه	درجه کیفیت
۱	منطقه ۱	۱۰۰
۲	منطقه ۲	۹۲/۳۲۴۸۸
۵	منطقه ۳	۳۲/۳۵۴۸
۴	منطقه ۴	۶۲/۹۳۶۰
۳	منطقه ۵	۷۴/۰۰۸۷

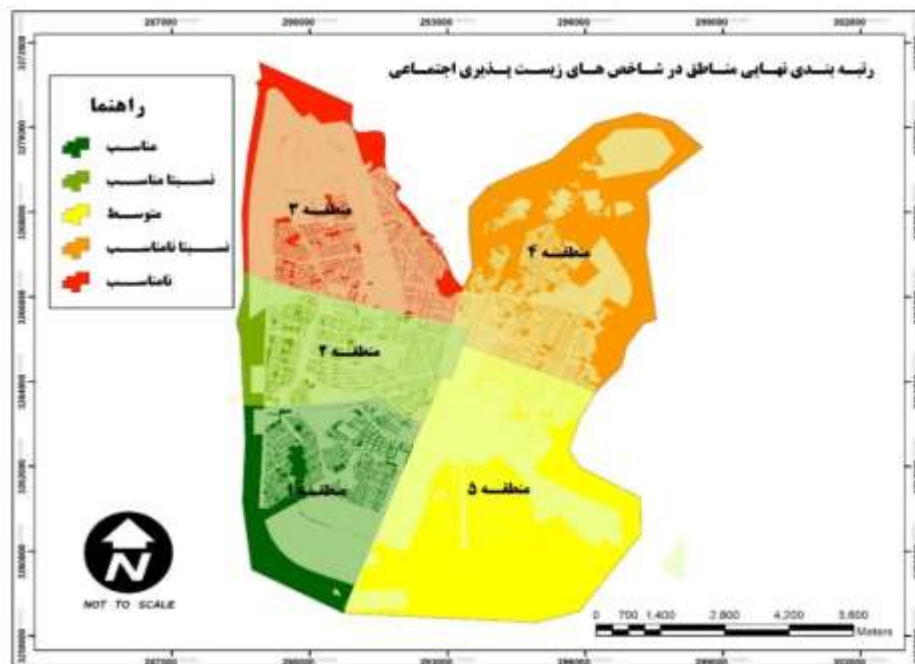
مأخذ: یافته‌های تحقیق ۱۴۰۰

سطح بندی مناطق پنج گانه شهر زاهدان از نظر زیست پذیری اجتماعی با آزمون کروسکال والیس
 برای مقایسه ابعاد زیست پذیری اجتماعی در مناطق پنجگانه شهر زاهدان از آزمون کروسکالوالیس استفاده شده است. در این آزمون که جدول (۵) نمایشگر آن است، منطقه یک در همه ابعاد زیست پذیری بالاترین میانگین رتبه ای را نسبت به سایر مناطق بدست آورده است. سطح معناداری تفاوت بین مناطق پنجگانه شهر زاهدان درباره همه ابعاد زیست پذیری اجتماعی تا سطح ۹۹ درصد معناداری را نشان می دهد. تفاوت سطح زیست پذیری مناطق پنجگانه بر اساس آزمون کروسکال والیس مشخص می کند که به نظر شهروندان منطقه یک با میانگین ۲۵۳/۹۰۱ در رتبه اول، منطقه دو با میانگین ۲۱۶/۴۴ در رتبه دوم، منطقه پنجم با میانگین ۱۶۵/۲۸۷ در رتبه سوم قرار دارند. رتبه و جایگاه چهارم متعلق است به منطقه چهارم با میانگین ۱۵۷/۲۶ و در رتبه آخر منطقه سوم با میانگین ۱۲۱/۴۵۱ جای می گیرد.

جدول (۵): مقایسه مناطق پنج گانه شهر زاهدان از نظر زیست پذیری اجتماعی با استفاده از آزمون کروسکال والیس

ضریب معناداری	میانگین					ابعاد زیست پذیری
	منطقه ۳	منطقه ۴	منطقه ۵	منطقه ۲	منطقه ۱	
۰/۰۰۰	۱۲۶/۵۰	۱۶۲/۲۵	۲۰۰/۹۰	۲۲۳/۹۴	۲۷۴/۱۰	آموزش عمومی
۰/۰۰۰	۱۰۷/۴۳	۱۵۰/۰۳	۲۰۱/۰۶	۲۱۴/۴۶	۲۴۶/۲۳	تفریح و اوقات فراغت
۰/۰۰۰	۱۱۲/۲۰	۱۵۸/۶۶	۱۷۸/۹۵	۲۲۴/۸۸	۲۴۵/۱۲	مشارکت و همبستگی
۰/۰۰۰	۱۴۱/۶۴	۱۶۶/۲۸	۱۹۷/۸۷	۲۰۲/۷۴	۲۶۰/۹۴	پیوستگی و تعلق مکانی
۰/۰۰۰	۱۳۰/۹۷	۱۶۰/۱۰	۲۰۳/۱۷	۲۱۱/۳۲	۲۳۳/۹۳	امنیت فردی و اجتماعی
۰/۰۰۰	۱۰۹/۹۷	۱۴۶/۳۱	۲۰۷/۴۵	۲۲۱/۳۴	۲۳۶/۰۹	ملاحظات و مراقبت های پزشکی و بهداشتی

با توجه به اینکه مناطق پنجگانه شهر زاهدان از نظر زیست پذیری شهری با یکدیگر اختلاف دارند در نتیجه فرضیه دوم تحقیق نیز تأیید می شود.



نقشه (۲): رتبه بندی مناطق شهر زاهدان از نظر زیست پذیری شهری

بحث و نتیجه گیری

همان طور که اشاره شد شهر و شهرنشینی امروزه با مسائل و مشکلات بسیاری رو به رو شده است بسیاری از متخصصین برای خروج بحران‌های موجود در شهر تئوری‌ها و رویکردهای مختلفی در شهرها ارائه کردند. یکی از این رویکردها که در سال‌های اخیر توجه بسیاری از اندیشمندان و متخصصان شهری را به سوی خود جلب کرده است رویکرد زیست پذیری می‌باشد. زیست پذیری شاخص‌های است که استانداردهای زندگی در شهرها را مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهد. به عبارتی زیست پذیری به یک سیستم شهری که در آن به سلامت اجتماعی، کالبدی، روانی و ارتقاء کیفیت زندگی همه ساکنانش توجه شده است، اطلاق می‌شود این کیفیت درباره فضاهای شهری مطلوب که غنای فرهنگی را انعکاس می‌دهند، می‌باشد. امروزه مهمترین اصل در شهرها، شهروند و کیفیت زندگی در شهر است. از طرفی موضوع مشارکت مردم و شهروندان در توسعه اقتصادی و اجتماعی شهرها که از چند دهه قبل در بررسیها و برنامه ریزی‌های توسعه شهری مورد توجه قرار گرفته است. از دیدگاه صاحب نظران مهم و تأثیرگذار است تجربه نشان داده است که مشارکت مردمی در شهرها باعث بهبود کارایی، تخصیص هزینه به سوی اولویتهای اجتماعی و پروژه‌های زیربنایی میگردد و به تأمین ملزومات یک جامعه بر مبنای نیازها و ظرفیت‌های افراد آن جامعه منجر می‌شود. بنا براین جامعه ای زیست پذیر خواهد بود که به نیازهای افراد آن جامعه اعتنا دارد و به خواسته‌های آن‌ها احترام می‌گذارد و از مشارکت شهروندان در امور شهر غافل نمی‌ماند. در این پژوهش سطح مشارکت اجتماعی و رابطه آن با زیست پذیری اجتماعی در پنج منطقه شهر زاهدان مورد بررسی قرار گرفته است. به طور کلی در بحث یافته‌های تحلیلی به منظور قضاوت بهتر در رابطه بین مشارکت اجتماعی و زیست پذیری اجتماعی از آزمون آماری ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است که نتایج آن بدین گونه ملاحظه می‌گردد. رابطه معناداری در سطح ۹۹ درصد بین مولفه‌های مشارکت اجتماعی و ابعاد زیست پذیری اجتماعی در مناطق شهر زاهدان دیده می‌شود. ضریب همبستگی بدست آمده بین مشارکت اجتماعی و آموزش عمومی ۰٫۹۸۷، مشارکت اجتماعی و تفریح و اوقات فراغت ۰٫۹۷۳، مشارکت

اجتماعی و مشارکت و همبستگی ۰,۹۸۵، مشارکت اجتماعی و پیوستگی و تعلق مکانی ۰,۹۸۳، مشارکت اجتماعی و امنیت فردی و اجتماعی ۰,۹۶۵ و مشارکت اجتماعی و ملاحظات و مراقبت های پزشکی و بهداشتی ۰,۹۷۸ می باشد. بدست آمدن ضریب همبستگی بسیار بالا بین مولفه های مشارکت اجتماعی و ابعاد زیست پذیری اجتماعی در مناطق پنجگانه شهر زاهدان نمایانگر این مطلب می باشد که هر چقدر مشارکت اجتماعی در بین شهروندان شهر زاهدان بیشتر باشد این شهر از نظر زیست پذیری اجتماعی در وضعیت بهتری قرار دارد. همچنین نتایج نشان میدهد که بر اساس مدل copras منطقه ۱ با درجه کیفیت ۱۰۰ دارای کیفیت مطلوب و منطقه ۳ با کیفیت ۳۲/۳۵ دارای نامطلوب ترین کیفیت زیست پذیری اجتماعی می باشد به عبارتی دیگر منطقه ۱ به عنوان یک منطقه کمابیش نوساز با توزیع متناسب کاربری اراضی و خدمات شهری، دسترسی مناسب به خدمات آموزشی و بهداشتی، امنیت و محیط زیست شهری به نسبت مطلوب به عنوان مطلوب ترین منطقه زاهدان و منطقه ۳ با بافت اسکان غیررسمی و آشفته محروم ترین و نامطلوب ترین منطقه به لحاظ زیست پذیری اجتماعی می باشد. همچنین برای اطمینان بیشتر در مورد نتایج مدل copras از آزمون کروسکال والیس استفاده شد. که بر اساس این آزمون تفاوت بین مناطق پنجگانه شهر زاهدان در همه ابعاد زیست پذیری اجتماعی تا سطح ۹۹ درصد معناداری نشان داده می شود. تفاوت سطح زیست پذیری مناطق پنجگانه مشخص می کند که به نظر شهروندان منطقه یک با میانگین ۲۵۳/۹۰۱ در رتبه اول، منطقه سوم در رتبه آخر با میانگین ۱۲۱/۴۵۱ جای می گیرد. با توجه به نتایج بدست آمده می توان پیشنهاداتی مانند، تشکیل گروه های همفکر و و محلات در مناطق مختلف شهر و عضویت شهروندان در آن به منظور مشارکت و فعالیت، بدون در نظر گرفتن تفاوت های قومی و مذهبی، ایجاد و گسترش نمادها و ارزش های ملی و منطقه ای در شهر، زیرا این موضوع باعث ایجاد و تقویت حس هویت و همبستگی اجتماعی شهروندان و در نهایت افزایش مشارکت و همیاری آن ها خواهد شد، افزایش خدمات رسانی در زمینه های مختلف و توزیع عادلانه آنها به ویژه در مناطقی که زیست پذیری کمی دارند، افزایش امنیت در زمینه های مختلف در مناطق حاشیه ای شهر، ایجاد فضاهای عمومی شاد و سرزنده که موجب افزایش مشارکت مدنی و گرد هم آمدن مردم می گردد و ... ارائه داد.

منابع

- ۱) ابراهیم زاده، ع (۱۳۷۷)، مدیریت مشارکتی شوراهای اسلامی و نظام مدیریت روستایی در ایران، مجله پژوهش، فصلنامه پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی، شماره دوم.
- ۲) افضلیان سلامی، م. زمانی مقدم، م. صالحی، ا. (۱۳۹۸)، بررسی مشارکت اجتماعی و عوامل موثر بر آن در شهرستان خواف"، فصلنامه علمی ترویجی مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان، سال سیزدهم، شماره دوم.
- ۳) بندرآباد، ع. (۱۳۸۹)، تدوین اصول الگوی توسعه فضایی و شکل شهر زیست پذیر ایرانی مطالعه موردی مناطق ۱، ۱۵ و ۲۲ تهران، استاد راهنما حمید ماجدی، استاد مشاور ایرج اعتصام، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات
- ۴) توکلی، م تاجبخش، ک (۱۳۸۷)، بررسی و تحلیل میزان سرمایه اجتماعی در مناطق شهری و روستایی مرزی سیستان، فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۱، شماره ۲.
- ۵) حسنی، ن. (۱۳۸۷)، کیفیت زندگی شاخص پیشرفت اجتماع، روزنامه مردم سالاری، ۲۵ تیر
- ۶) خراسانی، م (۱۳۹۱)، تبیین زیست پذیری روستاهای پیرامون شهری با رویکرد کیفیت زندگی مطالعه موردی شهرستان ورامین، دانشگاه تهران.

- ٧) خليفه، م ر (١٣٨٧)، برسي ميزان مشاركت اجتماعي مردم در شهر مرودشت و عوامل مؤثر بر آن در سال ١٣٨٧، پايان نامه‌ي كارشناسي ارشد علوم اجتماعي پژوهشگري، دانشكده‌ي ادبيات و علوم انساني دانشگاه فردوسي مشهد.
- ٨) رضايي، م. ناجي، س. (١٣٩٤)، برسي راهكارهاي موثر در ايجاد محله پايدار با رويكرد مشاركتي (مطالعه موردی محله راهنمايي ياسوج)، مجله پژوهش و برنامه ريزي شهري، سال ششم، شماره بيستم
- ٩) رهنمايي، م، پورموسوي، ي (١٣٨٥)، برسي ناپايداري‌هاي امنيتي كلانشهر تهران براساس شاخص‌هاي توسعه پايدار شهري، مجله پژوهش‌هاي جغرافيايي، شماره ٥٧، تهران، ١٩٣-١٧٣
- ١٠) ساروخاني، ب. اميرپناهي، م (١٣٨٥)، ساخت قدرت در خانواده و مشاركت اجتماعي، پژوهش زنان، سال چهارم، شماره ٣، ٣١-٦٠.
- ١١) سعدي رضواني، ن. كاظميان، غ (١٣٨١)، امكان سنجي واگذاري وظيف جديد به شهرداري ها، جلد دوم: مديريت شهري و شهرداري ها در ايران، انتشارات سامان شهرداري هاي كشور، تهران.
- ١٢) شاطريان، م. حيدري سورشجاني، ر (١٣٩٦)، برسي و تحليل ميزان مشاركت اجتماعي شهروندان (مطالعه موردی: شهر بزرگ)، مجله جامعه شناسي نهادهاي اجتماعي، شماره ٤ (١٠)، ٢٠٩-١٩١.
- ١٣) علوي تبار، ع (١٣٧٩)، برسي الگوي مشاركت شهروندان در اداره امور شهرها (تجارب جهاني و ايران)، جلد اول. تهران: سازمان شهرداريها.
- ١٤) عزيزاده، ه. نعمتي، م. رضايي جعفري، ك. (١٣٩٤)، تحليلي بر معيارهاي حكمراني خوب شهري با استفاده از تحليل سلسله مراتبي فزاي، مطالعات و پژوهشهاي شهري و منطقه اي. دوره ششم، شماره بيست و چهارم، اصفهان.
- ١٥) مويدي، م. (١٣٩٢)، تحقق پايداري اجتماعي از طريق طراحي و ايجاد دفضاهاي عمومي شهري سرزنده انسان محور، همایش ملي معماری و شهرسازی انسانگرا، دانشگاه آزاد اسلامی قزوین
- ١٦) مهدي زاده، ج. اميري، م. مطلق، م. ت. صراف زاده، ه. جهانشاهي، م. ح. پيرزاده نهوجي، م. ح. (١٣٨٥)، برنامه ريزي راهبردي توسعه شهري (تجربيات اخسر جهاني و جايگاه آن در ايران)، چاپ دوم، مركز مطالعات و تحقيقات شهرساي و معماری ايران، تهران.
- ١٧) نيکخواه، ه. احمدی، ز.س، (١٣٩٦)، برسي عوامل فرهنگي - اجتماعي موثر بر مشاركت اجتماعي شهروندان شهر بندرعباس، فصلنامه‌ي مطالعات توسعه اجتماعي - فرهنگي، دوره ي ششم، شماره ١

- 18) Cities plus (2003) "A sustainable urban system": the long term plan for greater Vancouver. cannada. cities plus
- 19) Destatte, ph(2010).Foresight: a magor tool in, tackling sustainable, development.development. cities.vol.11p.71-82
- 20) Evan, P., (ed.), (1957) Livable Cities? "Urban Struggles for Livelihood and Sustainability University of California Press Ltd": USA, pp.: 2-30.
- 21) Feinstein, S . S . & Norman Fainstein (1996) City Planning and Political Volues: An Update View, in Reading in Planning Theory, Cambell, S . A and S. Blackwell, London
- 22) Landry, Ch. (2000), Urban Vitality: A New source of Urban Competitiveness, prince claus fund journal. ARCHIS issue Urban Vitality / Urban Heroes.
- 23) Larice, M.(2005)Great Neiborhoods: The Livability and morphology of High density neighborhoods in Urban North America. Doctor of Philosophy in City and Regional Planning, UNIVERSITY OF CALIFORNIA, BERKELEY, Professor Michael SouthworthLau leby jasmine & Hashim, Ahmad

Hariza (2010), Liveability dimensions and attributes: their relative importan the eyes of neighbourhood resid dents, journal of construchion in developing countries.

- 24) vasseur, M. Richard, L. Gauvin, L. Raymond, E. (2010). Inventory and Analysis of Definitions of Social Participation Found in the Aging Literature: Proposed Taxonomy of Social Activities, Social Science [?] Medicine 71(12):2141-9
- 25) Norris, T and M. Pittman (2000) “the health community’s movement and the coalition for heal their cities and communities”, public health reports 115: 118-124
- 26) Radcliff, B. (2001), Politics, markets and lifesatis faction: the Political economy of human happiness, American Political science Review
- 27) Rakodi. C (2003), Politic and performance: the implication of emerging governance arrangement for urban management approaches and information system. Habitat international, vol.27,523-547
- 28) The Oxford English dictionary. (Book, 1998)t P:8
- 29) Timmer Vanessa and nola- Kate seymoar (2005) “THE WORLD URBAN FORUM 2006 Vancouver” working group discussion paper internation center for sustainable cities.
- 30) Tweed Christopher and Margarel Sutherland (2007), built cultural heritage and sustainable urban development landscape and urban planning www.livablecities.org

Quarterly Journal of Urban Futurology

Volume 1, Number 1, Summer 1400

PP: 54-71

**Investigating the Role of Social Participation in the Viability of Cities
(Case study: Zahedan)**

Z. Hadiyani, Department of Geography and Urban Planning, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran

S. Sargolzai¹, Department of Geography and Urban Planning, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran

S. Ghasemi Kafrodi, Department of Geography and Urban Planning, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran

D. Kashfi Dost, Department of Geography and Urban Planning, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran

S. Poudineh, Department of Geography and Urban Planning, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran

Received: 26 June 2021

Accepted: 11 September 2021

Abstract

Viability refers to an urban system in which the social, physical, and mental health and quality of life of all its inhabitants are taken into consideration. On the other hand 'the issue of citizen participation in the economic and social development of cities, has been considered in urban development studies and planning since several decades. Therefore, it will be a livable society that cares about the needs of the people of that society, respects their demands, and does not neglect the participation of citizens in the affairs of the city. The purpose of this article is to identify the relationship between social participation as one of the components of social capital and urban livability. To achieve this goal, a descriptive-analytical survey method has been used and to collect information, a researcher-made questionnaire has been applied. To analyze the research data, SPSS 'GIS 'super decision software has been used. The statistical population includes citizens of the five regions of Zahedan that 383 residents have been selected and studied by cluster sampling with systematic random sampling. The results of ranking the regions in livability indicators show that region 1 as a new region with a proportional distribution of land use and urban services 'adequate access to educational and health services 'security and urban environment is a relatively desirable region in Zahedan and region 3 with informal and turbulent housing texture is the most undesirable region in terms of social livability. The results of Pearson correlation coefficient test show high correlation between the components of social participation and the dimensions of social viability in the areas of Zahedan; this indicates that the more social participation among the citizens of Zahedan, the better the city is in terms of social viability.

Keywords: Social Capital, Social Viability, Participation, Zahedan City

1 - Corresponding Author: sargolzayi.9926@gmail.com

DOI: [10.30495/uf.2021.1933363.1007](https://doi.org/10.30495/uf.2021.1933363.1007)